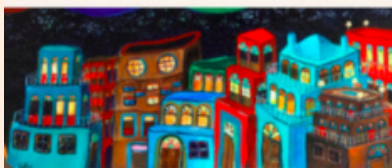


Persian  
Conversation



# Persian Conversation

Anousha Shahsavari

ZirNevis

## Episode 8: Excuses and Justifying

Hosted by Negar and Reza

بهبانه آوردن و توجیه کردن

این هشتمین برنامه از مجموعه‌ی زیرنویس گفتگوی فارسیه. صدای ما رو از ایران می‌شنوید.

حتماً تا حالا شده مجبور بشین توضیح بدین که چرا کاری رو انجام دادیم یا ندادیم و یا می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم انجام بدیم اما در واقع نمی‌خواهد زیاد از جزئیات بگیم در این جور موارد چکار کنیم؟ چه‌طور کارمون رو توجیه می‌کنیم؟ بهانه آوردن و توجیه کردن موضوع امروز برنامه ما هستن. با ما رضا و نگار همراه بشین تا درباره‌ی بهانه آوردن در زبان فارسی بیشتر یاد بگیرین.

موسیقی

به برنامه «گفتگوی فارسی» خوش اومدین. جایی که درباره گفتگوهای روزمره در زبان فارسی صحبت می‌کنیم. ما بر این باوریم که ارتباط برقرار کردن مهم‌تر از بی‌نقص حرف زدن. برای این‌که به متن این برنامه، هزاران مثال با فایل‌های صوتی، مکالمه‌ها و فیلم‌های گفتگوی فارسی دسترسی داشته باشید عضو وبسایت گفتگوی فارسی بشین: پرشن کانورسیشن دات کام.

سلام دوستان عزیز امیدوارم حالتون خوب باشه. نگار امروز چه‌طوری؟  
خوبم چه خبر تازه‌ای داری؟  
منتظر بودم بپرسی برات یه چیزی تعریف کنم. حدس بزن تو مهمونی دیشب کی از من پرسیدی چقدر حقوق می‌گیرم.  
واقعاً پرسیدی؟ کی پرسیدی؟  
همون خانمی که برای اولین بار بود می‌دیدمش، چی بود اسمش؟ مرجان خانم.  
خب تو چی گفتی؟  
من دست و پامو گم کردم. دستپاچه شدم. اصلاً انتظارش رو نداشتم. خوب بهش گفتم چقدر حقوق می‌گیرم.  
ای بابا عجب آدمایی پیدا می‌شن! حالا به نظر می‌رسه که هنوز ناراحتی.  
از خودم عصبانی هستم. مخصوصاً وقتی گفت نمی‌دونم چرا من فکر می‌کردم درآمد رضا بیشتر از اینا باشه.  
عجب آدم بی‌ملاحظه‌ای! حالا چرا بهش گفتی؟  
چه کار می‌کردم؟ آخه نمی‌تونستم که سوال شو جواب ندم.  
چرا می‌تونستی.  
واقعاً، چه‌طور؟  
می‌تونستی بگی: چرا می‌پرسین؟ با خنده می‌گفتی.  
خب درست نبود. مودبانه نبود.  
خب حرف اون به نظرت مودبانه بوده؟ اگه باز اصرار می‌کرد می‌گفتی که به پای شما نمی‌رسیم و در واقع جواب نمی‌دادی.  
اصلاً بهش فکر نکرده بودم که می‌تونم جواب بدم یه جوری که جواب ندم! خوب حالا ناراحتیم کمتر شد. الان منتظرم یکی از من بپرسه درآمد چقدره.

خوشحالم که ناراحتی‌ات کمتر شد. بیا بریم سراغ موضوع امروز. امروز درباره این حرف می‌زنیم که چه‌طور در زبان فارسی بهانه می‌اریم یا به عبارت دیگر از زیر انجام دادن یا انجام ندادن کاری شونه خالی می‌کنیم.

در فارسی وقتی می‌خواهیم از انجام دادن کاری طفره بریم و یا علاقه‌ای به پیوستن به دوستانمون در انجام فعالیت‌های مورد علاقه‌شون نداریم بهانه می‌اریم. در واقع بهانه آوردن یه جوریه از زیرکار در رفتنه. خوب البته گاهی هم فرصت انجام بعضی کارها را نداریم و می‌خواهیم که به برنامه‌های خودمون که از پیش ریختیم برسیم.

مثلاً من امروز به رضا گفتم که فردا بریم یه نمایشگاه نقاشی و گفت که فردا خیلی کار داره. نگار واقعاً بهانه نبود. خیلی کار دارم. باید دوچرخه‌ام رو تعمیر کنم. بابا تو همیشه بهانه می‌اری.

ببین آخر هفته بعد از کار بریم. باشه؟

پنج‌شنبه؟

خوبه؟

این شد یه حرفی!

کلاً بهانه آوردن شانه خالی کردن از انجام دادن یا ندادن کاره‌است.

رضا بدترین نوع بهانه آوردن می‌دونی چیه؟

چیه؟

این‌که ما مدام برای خودمون بهانه بیاریم و راه رسیدن به موفقیت رو برای خودمون سد کنیم. آره دقیقاً بعضی وقتا تنبلی می‌کنیم باشگاه نمی‌ریم هی بهانه می‌اریم که آخه امروز هوا گرمه، آخه امروز بارونیه، آخه امروز هوا سرده.

رضا به در می‌گه دیوار بشنوه. باشه از همین شنبه شروع می‌کنم. گیر نده دیگه!

خوب آگه راست می‌گی از فردا برو.

باشه از همین فردا می‌رم باشگاه که ببینی بهانه نمی‌ارم. رضا، می‌خوای درباره این آخه که وسط حرفات گفتم توضیح بدی؟

بله در زبان فارسی وقتی از دیگران توضیح می‌خواهیم ممکنه بگیم مثلاً:  
چرا دیر اومدی؟ چی شد که دیروز نیومدی خونه‌ی ما؟ تا حالا کجا بودی؟  
و در جواب می‌گیم آخه اتوبوس دیر آمد. یا ببخشید ماشینم خراب شد.

آخه یعنی چون.  
وقتی از اون استفاده می‌کنیم در واقع به این که داریم به یه سوال که از ما پرسیده چرا کاری را انجام دادیم یا ندادیم پاسخ می‌دیم  
آخه اتوبوس دیر اومد، یعنی چون اتوبوس دیر اومد. آخه خیلی غیررسمیه و معمولاً وقتی با دوستان و نزدیکانمون هستیم از  
اون استفاده می‌کنیم.

اگر عضو وبسایت گفتگوی فارسی هستید می‌تونین با کمک مثال‌ها و مکالمه‌ها و ویدیوی مربوط به بهانه آوردن و توجیه  
کردن تمرین کنین.

رضا من از فردا می‌خوام هر روز عصر برم باشگاه. دیگه شام‌ها با تو!  
اوه اوه عجب اشتباهی کردم. اما باشه قبوله. فردا شب شام چی دوست داری؟  
عالی شد. ماکارونی.

خب نوبت نقش بازیه. رضا مثلاً من و تو دو تا دوستیم و داریم برای آخر هفته‌مون برنامه‌ریزی می‌کنیم.

- این آخر هفته چیکار می‌کنی؟ من با بچه‌ها می‌خوام برم باغ یکی از دوستانمون. تو هم میایی؟
- خیلی دوست دارم بیام اما یه عالمه کار عقب‌افتاده دارم که باید انجامشون بدم.
- ول کن بابا! بیا بریم. حالا بعداً اون کارها رو انجام بده.
- آخه اگه عقب بیفته تا مدت‌ها دیگه فرصت ندارم انجامشون بدم.

- خب ما از صبح می‌ریم، تو تا ظهر کاراتو بکن بعد بیا.

- فکر خوبیه.

- فقط مثل اون دفعه که رفتیم سینما خیلی دیر نکنی، آخرشم بهانه آوردی که تو خونه کار داشتی.

- باشه خیالت راحت فقط آدرس رو برام بفرست.

- باشه حتماً.

خب نگار در جواب تو من گفتم که دوست دارم پیام باغ اما کارهای عقب‌افتاده‌ی زیادی دارم.  
درسته؟

درسته. گفتم خیلی دوست دارم پیام اما یه عالمه کار عقب‌افتاده دارم.

یه عالمه یعنی خیلی زیاد، عالم یعنی دنیا. یعنی به اندازه یک دنیا کار عقب‌افتاده دارم.

اوه، چه اغراقی!

بله، ما تو صحبت‌هامون اغراق زیاد می‌کنیم.

اگر عضو وبسایت پرشن کانورسیشن دات کام هستین می‌تونین در اونجا با کمک مثال‌ها و مکالمه‌های بیشتر تمرین کنین.

من هر وقت بهانه رو می‌شنوم یادم میاد به این آهنگ لایلا فروهر که تموم این حرفا بهانه‌است، بهانه‌های عاشقانه‌ست. اگه من از

تو گله دارم، عاشقتم هم‌ش بهانه‌ست! تموم این حرفا بهانه‌ست. درسته. درسته. گاهی با شوخی هم ممکنه به هم بگیم. تموم این

حرفا بهانه‌است. تا برنامه بعد خداحافظ!

تا برنامه بعد خداحافظ!